

## سپتمبر ۲۰۱۶ ماه اعزاز سیه رویان تاریخ دو قرن اخیر افغانستان

اکبر بارکزی، ۳ اکتوبر ۲۰۱۶

### - اول سپتمبر روز اعزاز حبیب الله کلکانی

هموطنان ما شاهد اند که در اول سپتمبر امسال استخوانهای حبیب الله کلکانی (۱۸۹۰-۱۳ اکتوبر ۱۹۲۹) مشهور به بچه سقاو و یارانش را یک کمیته که در آن عده ای از دزدان دولتی خزیده در پارلمان (چون یونس قانونی، داود کلکانی، امان الله گذر {اختتافی معروف} و حفیظ منصور)، امر الله صالح و سایر قومبازان طرفدار عبد الله عبدالله از زیر خاک کشیدند تا با اعزاز و مراسم رسمی دولتی دوباره دفن کنند. حبیب الله کلکانی را برخی دزد و بعضی عیار میخوانند. وی هرچه بوده باشد، همان شخص ایست که آله دست روحانیون انگلیس مشرب قرار گرفت و با اسلحه و پول انگلیسی، توانست در چوکات یک نقشه وسیع استخباراتی استعمار کهنه کار انگلیس رژیم مستقل و مترقی امانی را سرنگون سازد. حبیب الله کلکانی که تحت تلقینات حضرت شوربازار و سایر عمال انگلیس قرار گرفته بود، روشنفکران، مشروطه خواهان و طرفداران امان الله خان را با استعمال کلمه لاتی تکفیر و نابود میکرد. درین میان خونهای زیادی توسط دسته حبیب الله کلکانی و سایر یاران و همکاران اش ریختانده شد. جنگ حبیب الله علیه اصلاحات اجتماعی ترقی خواهانه امان الله خان بود که وی آنرا غیر شرعی مینامید. امیر حبیب الله کلکانی مکاتب دخترانه را مسدود کرد. اوو یارانش با ملکیتها و دارائی بیت المال چون مال شخصی خودبرخورد میکردند. حرکت انگلیس مشربانه و ارتجاعی حبیب الله کلکانی باعث آن شد که افغانستان نخست طعمه انارشسیسم و سپس قربانی دیکتاتوری نادرشاهی و هاشم خانی گردیده و به یک عقبگرد مژمن تاریخی مبتلا گردد. آیا چنین شخصی مستحق اعزاز توسط ملت است؟ جواب تاریخ افغانستان و حافظه جمعی مردم افغانستان به این سوال منفی است. اما پیروان فوق الذکر حبیب الله کلکانی که جنرال بسم الله خان معلوم الحال هم شامل آنهاست، در جهت مخالف افکار عامه و قضاوت تاریخ حرکت کرده و فکر میکنند تاریخ را هم با قلدری در جهت مطلوب خودشان بازنویسی کرده میتوانند. سایت خبری دری نیوز بتاريخ ۱۳ سنبله خبر میدهد که تدفین در تپه شهرآرا به فرمان (۱۴) عبدالله عبدالله پلان شده بود. اما دوستم این تپه را (بخاطر موجودیت مقبره و باغ شهرآرا دخترآب) دارای ارزش تاریخی برای ازبکها میدانست. تابوتها که قرار بود با اعزاز دفن شوند، بیش از ۱۲ ساعت در میدان ماندند، و خونریزی میان جنگسالاران ادامه داشت. سر انجام محمد محقق که بین دستم و پیروان حبیب الله کلکانی نقش میانجی را داشت اعلان نمود که تابوت ها در تاریکی شب و با چراغهای دستی نه در داخل تعمیر مقبره شهرآرا بلکه در یک قبرستان بیرون دفن گردید. نام تپه شهر آرا تغییر نمیکند. قرار شده که در نزدیکی تپه شهر آرا یک مدرسه دینی بنام حبیب الله کلکانی ساخته شود ولی معلوم نیست به مصرف کی؟ قابل تأسف و اهد بود اگر بالای این شوق و خواست جنگسالاران پول بیت المال مصرف شود.

### - ۲۲ سپتمبر روز اعزاز گلبدین حکمتیار:

۲۲ سپتمبر شاهد امضای قرارداد صلح با گروه گلبدین حکمتیار که شاخه نظامی حزب اسلامی است، بودیم. با امضا شدن این قرارداد بتاريخ ۲۹ سپتمبر از جانب غنی و گلبدین قرار داد بی موازنه و رامال کننده عدالت نافذ شد. با قبولاندن این قرارداد بر حکومت غنی-عبدالله حکمتیار ثابت ساخت در میدان حقه بازی سیاسی هنوز مهارت دارد. مطابق به این قرار داد به گلبدین و یارانش امتیازات خارق العاده، بیجا و غیر عملی بر غیر قانونی وعده داده شده است. یکی از مواد قرارداد اعطای یک مقام اعزازی در دولت افغانستان را برای گلبدین حکمتیار تضمین میکند. سایت بی بی سی ضمن تبصره بر متن توافقنامه که آنرا ((قرار داد آتش بس دایمی)) میداند، مینویسد: ((دولت همچنین متعهد شده که آقای حکمتیار به عنوان "رهبر جهادی" از طرف رئیس جمهوری با صدور فرمان ویژه ای "مورد اعزاز و احترام خاص" قرار گیرد و برای او در دو تا سه محل اقامت تعیین و هزینه و امنیت آن را تامین کند.)) در جای دیگری میخوانیم: ((به اساس این توافق دولت ضمانت می کند که در بدل برقراری آتش بس، به گلبدین حکمتیار و دیگر رهبران شورشی حزب اسلامی مصونیت قضایی اعطا خواهد شد.))

درینجا استعمال کلمه مصونیت قضایی بسیار عجیب و فاقد معنی میباشد. اعطای مصونیت قضایی به گلبدین و همراهانش بخاطر جنایات گذشته شان بشدت غیر قانونی بوده و متضاد با خواست مردم افغانستان است. اعتراض برین جانب قضیه را به سازمانهای حقوق بشرواگذار نموده از آنها تقاضا میکنم تا قاطعانه به آن بپردازند. اما سوال من اینست

که به پاداش کدام خدمات به آقای حکمتیار اعزاز و احترام فوق العاده از جانب رئیس جمهور اعطا میگردد؟ به پاس خدمات که آقای حکمتیار طی ۴۰ سال گذشته به آی اس آی انجام داد؟ یا به پاس وابستگی و روابط خاص حکمتیار با رژیم آخوندی ایران که سالهای متمادی به او در ایران امتیازات استخباراتی اعطا نموده بود؟ لهجه ایرانی حبیب الرحمان حکمتیار از اقامت طولانی او و پدرش در ایران پرده برمیدارد. درست است که آقای حکمتیار و تنظیم اش در دوران جهاد نازدانه آی اس آی بوده و از ۶۰ فیصد کمکهای خارجی مستفید بودند اما هیچکس بصورت مشخص نشان داده نمیتواند که حزب اسلامی کدام جنگهای بزرگ را علیه روسها برآه انداخته بود؟ برعکس موارد مشخص زیادی وجود دارند که از حملات حزب اسلامی حکمتیار بالای سایر گروه های ضد روسی حکایت دارند. در دوران جنگهای داخلی نیز سهم حزب حکمتیار در تخریب کابل و کشتار باشندگان این شهر بزرگتر از سایر تنظیمها بود. لقب واقعی ((راکتیار)) را مردم کابل به حکمتیار اعطا کرده اند. معلوم نیست که به پاداش کدامیک از جنایات فوق الذکر به حکمتیار موقوف اعزازی در دولت داده میشود؟ شاید ارگ و سپیدار نشینان بگویند بخاطر اینکه به صلح روی آورده است. واقعیت اینست که سهم حکمتیار در جنگ با ارتش قوای ناتو و حکومت اصلاً محسوس نبود. صلح با حکمتیار نیز باعث بهبود محسوسی در اوضاع امنیتی نخواهد شد. اکنون حکمتیار نه قوماندان است و نه رهبر. مهمترین کادر های حزبش قبلاً او جنگ بیهوده اش را ترک نموده و در خدمت اداره کرسی در آمدند. برای ایران و پاکستان نیز دیگر حکمتیار مهرد سوخته است. یگانه راه برای تأمین زندگی خود و خانواده اش پوشیدن جامه صلح برای نجات از حالت فراری و مخفی اش بود. اما حکمتیار که در حيله گری دست بالا دارد، از یک طرف تعهد خود را محدود به آتش بس دایمی نمود که در واقع میتواند ادعا کند که افرادش اسلحه خویش را حفظ میکنند. از جانب دیگر ملاها و میرزا های فاقد دانش صلح و مذاکره در شورای صلح را ماهرانه واداشت تا بیش از ده تعهد و امتیاز به او و افرادش بدهند. نقش دو جانبه خان محمد معاون عبدالله، که سابق رئیس استخبارات گلبدین بود، در مهار کردن جناح عبدالله- عطا در رابطه به دادن این امتیازات بی اهمیت نبوده است. معاش سالانه یک میلیون و دوصد هزار دالرو سه قصردر سه شهر افغانستان را حکمتیار با حقه بازی خاص خود، بکمک برادران جهادی حکومتی که حکمتیار را متحد خویش میدانند، از جیب مالیه دهندگان افغانستان دزدید. در مراسم امضای قرارداد، رهبران و کادرهای تنظیمی منجمله حامد کرسی با دهن های باز به فرمایشات حکمتیار گوش میدادند. توگویی فیلسوف بزرگی برای آنها ویدیوکنفرانس میدهد. در سالهای آینده شاهد حقه بازی ها و دسایس دیگر آقای حکمتیار خواهیم بود. اکثریت مردم ما جز بی اعتمادی و انزوار احساس دیگری برای حکمتیار ندارند.

## - ۲۷ سپتمبر ۲۰۱۶ اعزاز نجیب الله، تجلیل از او در سالروز قتل اش

۲۷ سپتمبر شهریان کابل شاهد اعزاز و تجلیل از یکی از قاتلین دیگر شان بودند. یک مؤسسه غیر دولتی بنام ((مرکز تحقیقات علمی و استراتژیک)) که به احتمال زیاد از همان کاردستی های سفارتخانه های خارجی میباشد، به بهانه بیستمین سالگرد حلق آویز شدن نجیب الله بعد از کشیدن او از دفتر ملل متحد، کوشید با بزرگ جلوه دادن توطئه قتل نجیب الله، به بزرگترین جلاد تاریخ معاصر افغانستان تصویر غیر واقعی بدهد. آقای لیان معاون این مؤسسه و سایر هواداران داکتر نجیب الله چون سلیمان لایق و آریں خبیراز او همچون یک چهره بی نظیر یاد کردند و تصویر بزرگ او را با اکیلهای گل مزین ساختند. سوالی که به این پیروان نجیب الله مطرح میگردد، اینست که آیا به ۶ سال قصابی بی نظیر مردم افغانستان توسط نجیب الله رئیس خاد هم می اندیشند یا خیر؟ نجیب الله جریان شکنجه، دوسیه سازی غیر انسانی برای صدها هزار نفر، براه اندازی نمایشنامه خادستی ای بنام محکمه اختصاصی انقلابی و سر انجام پیشنهاد اجرای حکم اعدام ده ها هزار انسان استقلال طلب این سر زمین را که جرمی جز مخالفت با اشغال افغانستان توسط روسها نداشتند، شخصاً نظارت ورهبری کرده است. در میدانهای جنگ، هنگامیکه یک منطقه تازه بدست روسها می افتاد موضوع برخورد با مردم منطقه مذکور به خاد و اگذار میشد. جنرالهای روسی در کتابهای خویش از قتل دسته جمعی بی نظیر افراد تسلیم شده یا دستگیر شده که هر بار تعداد آن به صدها میرسید، توسط نجیب الله یا به امر او شهادت داده اند. این اعمال جنایات جنگی اند. تحقیقات علمی باید به فاکتها بپردازد حالانکه آقای لیان در چوکات فرسوده ایدنولوژیک ح.د.خ.ا و به همان شیوه نمایشی آن دوران گزارش داده است. درست است که پاکستانی ها میخواستند نجیب الله حتی در همان حالت پناهندگی هم از بین ببرند. درست است که کرنیل امام در حین اعدام صحرائی نجیب الله توسط رفقای خلقی نجیب الله حاضر بود. فاکتها به همینجا ختم میشود. آقای لیان میتواند به آن دنباله تبلیغاتی بدهد، اما در دنیای امروز این خیالبافی ها خریدار ندارد.

پس از آنکه روسها نجیب الله را بحیث رئیس جمهور افغانستان انتصاب کردند، خواستند قبل از خروج نیروهای نظامی خویش برای دوسال به سرکوب بیرحمانه مراکز مقاومت که اکثراً در دهات افغانستان قرار داشت بپردازند. این عملیاتها

منجر به تخریب هزاران قریه دیگر و قتل ده ها هزار انسان مظلوم شد. به شهادتجنرلهای رسی نجیب الله در همکاری نزدیک با ک.گ.ب نقش عمده در رهبری و ستمدهی این عملیاتها داشت. اینکه گاه گاهی نجیب الله مردم مناطق نزدیک به شهر کابل را دعوت میکرد و در برابر کامره یگانه تلویزیون افغانستان(ماشین تبلیغاتی دولتی)، به آنها بیانات تضرع آمیز صلح خواهانه ایراد میکرد، متعلق به سالهای ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ بود. سالهای که عساکر روسی دیگربرای حفظ امنیت حکومت پوشالی افغانستان نبودند. قحطی مواد سوخت و مواد خوراکی در کشور بیداد میکرد. صف کشیدن درمقابل نانوائی ها و تانکهای تیل ساعت ۴ صبح آغاز میگردد و صرف برای نیمه اول صف نان و تیل میرسید. بقیه مردم محکوم به گرسنگی و تحمل سردی بودند. البته آقایان لیان، خیبر و لایق هیچگاه این قحطی و قیمتی را احساس نمیکردند. زیرا قشر رهبری و کادر های حزبی از امتیازات خاص آنزمان مثل مرکزگرمی مکروریانها و نان و کیک سیلو برخوردار بودند. تحولاتی که درپالیسی شوروی در مورد افغانستان اتفاق می افتاد امید نجیب الله را به ادامه قدرت اش روز بروز ضعیفتر میساخت. فروپاشی رژیم نجیب الله از شمال و از داخل حزب د.خ.ا. آغاز یافت و باقطع کامل کمکها توسط یلتسیندر اوایل ۱۳۷۱ بی دسپلینی کمیته مرکزی و بیرونی سیاسی حزب را فراگرفت. حینی که نجیب الله در گفتگو با بنین سیوان در مورد انتقال قدرت مصروف بود، خانواده خود را به هند فرستاد. بتاریخ ۲۴ حمل ۱۳۷۱ بطروس غالی سرمنشی ملل متحد از توافق میان تنظیمها و حکومت کابل به انتقال قدرت به یک تیم ۱۵ نفری ملل متحد صحبت نمود. نجیب مخفیانه پلان فرار خود را نیز آماده ساخته بود. وی محیلانه یک شب قبل از فرار خود، در بیانیه ئی گفته بود(( نجیب منگیستو هالیومریم نیست که وطن خود را ترک کند و فرار نماید)). ولی بتاریخ ۲۷ حمل ۱۳۷۱ کوشش فرار او به بهانه بدرقه بنین سیوان توسط ملیشیای رفیق پرچی اش یعنی جنرال دوستم ناکام ساخته شد. خبر فرار و بد رفیقی نجیب الله در رهبری حزب ودولت به نامیدی عجیبی دامن زد. دو جنرال خونخوار خاد یعنی یعقوبی وزیر امنیت دولتی و جنرال باقی رئیس خاد پنج (یکی از مراکزبندنام شکنجه در کابل) خودکشی کردند. یکی از جنرالهای ارشد اردوی رژیم یعنی جنرال عبدالرؤف بیگی درصفحه ۲۴ کتاب خویش(افغانستان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی) می نویسد: (( به مجرد یکه من خبر فرار او را شنیدم حرفهای شب گذشته او (درمورد منگیستو) به گوشم طنین انداز شد)). بلی نجیب الله با کوشش ناکام به فرار پروسه سقوط رژیم خویش و شکست پلان صلح ملل متحد را شدت بخشید. با درنظرداشت جریانات فوق هیچ دلیلی برای اعزاز نجیب الله وجود ندارد. برعکس مراکز علمی و تحقیقاتی باید بعوض تجلیل از این نوع روسای دولت، به جمعبدی علل شکستها و شیوه های ضدمردمی حکمرمداری آنها پردازند، تا درسی باشد برای نسلهای آینده.

درخاتمه میتوان گفت که اصولاً هر فرد حق دارد قهرمانی داشته باشد و از قهرمان خود تجلیل کند. اما رسانه ای ساختن اعزاز اشخاصی که دست شان بخون مردم آلوده است، بی حرمتی به بازماندگان قربانیان میباشد. اعزاز حکمتیار از جانب حکومت افغانستان و دادن ((مصونیت قضائی؟!)) یا بهتر بگوئیم عفو جنایات گذشته او و حزبش توسط دولت افغانستان، دردناکترین رویداد سپتمبر است.